

مقایسه احمد شاه مسعود و شاه شجاع در تاریخ افغانستان!

مقایسه نقش و موقف انسانها، در مراحل متفاوت تاریخی با فواصل زمانی و ریشه های اجتماعی آنها، کاری است نسبتاً دشوار، که علاوه بر مطالعه وسیع، نیازی به زمان کافی محسوس است. ازینکه بعنوان نمونه هر دو فرد شامل این عنوان، بشکلی از اشکال شامل صفحات تاریخ کشور ما گردیده اند و در جریان زندگی هردو، ارتباطات و مناسبات آنها با قدرتهای خارجی، در امر کسب قدرت و موقف سیاسی، در عین زمان خون بی حساب هموطنان کشور ما، با تناسب و شیوه های مختلف ریخته شده است، حق داریم تا در باره زندگینامه و کار روائی ها و خیانات آنها، تصویری داشته باشیم و پس از بررسی عادلانه، تصمیم اتخاذ نمائیم، که هر کدام آنها، چه مقام و منزلت را در تاریخ کشور ما مستحق شده میتواند. آیا هر دو و یا یکی مستحق نفرت و انزجار و بدنامی تاریخی مردم ما اند، یا می توانند در تاریخ کشور ما با نام نیک هم یاد شوند. اگر مردم ما خود تا بحال در چنین موارد فکر نکرده باشند، یا شرایط آن مساعد نبوده باشد، می توان به نمونه هایی از وقایع و نقش افراد، مختلف در کشور های دیگر، نظیر «هیتلر»، «موسیلینی»، «سوموسا»، «بینو چت»، «صدام حسین»، «قذافی» و غیره، نظر انداخته شود، که ملت های آنها، چگونه برخورد نموده اند.



شاه شجاع که در عین حال لقب «شجاع الدوله» بوی داده شده بود، پسر تیمورشاه و نواسه احمد شاه ابدالی بوده است، که قریب ۵۶ سال پس از تأسیس دولت پادشاهی افغانستان، توسط احمد شاه ابدالی، پدر کلان او بر تخت سلطنتی نشست. بنابر شرایط وقت و ادعای تسلط «پادشاهی میراثی»، ازینکه، پدرش جانشین احمد شاه بابا که، اداره و رهبری «امپراتوری درانی» را، بدوش داشت، در زمان قیل از مرگش، جای نشین تخت و تاج را از بین، پسران متعدد خود، تعیین ننموده بود، در نتیجه خانه جنگی، گاهی او را در صدر در بار سلطنتی، گاهی در زندان و گاهی هم در تبعید رانده است. (تصویر از منابع «انترنت») زمانیکه پدر کلانش، دولت پادشاهی افغانستان را پایگذاری نموده و دیری نگذشت، که امپراتوری «درانی» را الی قسمت های شمالغرب هندوستان امروز در سمت شرق بطور نمونه، توسعه بخشیده است، استعمار کهنه انگلیسی، درست از قریب ۱۵۰ سال قیل، تحت نام های مختلف، به کسب نفوذ و تسلط، نخست در شرق نیم قاره هند، اقدام نموده بود.



آنحضرت تیمورشاه، تاجیک، افغان (۱۱۸۷ هجرت)
S. M. Timour Shah Emperor Afghan (1773)

با آغاز خانه جنگی ها، و مقابله ها بر سر کرسی سلطنت بین برادران شاه شجاع از یکطرف و بروز اختلافات دیگر، با خاندان مذکور در مجموع، برای انگلیس استعمارگر، فرصت مناسب مداخله در امور افغانستان وقت مساعد گردیده، عطش شاه شجاع تبعیدی در ساحه تحت کنترل برتانیه، به اشغال دوباره «تخت و تاج»، بکمک «استعمار انگلیس»، باعث آغاز «جنگ اول افغان و انگلیس» گردید. وابستگی «شاه شجاع» بقدرت انگلیس که بجای رسیدن به «تخت پادشاهی» او را در حقیقت، غلام مخصوصی ساخت، لکه بد نامی ابدی، خیانت ملی و نفرت مردم، با چنین قدم ننگین، بر پیشانی و بر قبر او در تاریخ باقی ماند، بعد ازین نه تنها امپراتوری، پدرکلانش از هم پاشید، بلکه قدرت سلطنتی میراثی نیز از دست این فامیل گرفته شد. مؤرخین برجسته می نویسند، که «شجاع الملک»، یعنی شاه شجاع، هیچگاه در نزد مردم افغانستان از عزت و اعتبار برخوردار نبوده است.



در یکی از مقالات منشره عبدالحكيم سامع، منتشرشده بتاريخ ۲۲ اگست ۲۰۱۲م می خوانیم: «در زمستان و آغاز سال ۱۸۴۱، جنگهای شدیدی بین پارتیزانها و قوای اشغالگر گزارش می یافت. در بسیاری شهر ها، «گارنیزون» های انگلیسی کاملاً نابود گردیده بودند. بتاريخ ۲ «نومبر» ۱۸۴۱ کابل، قیام کرد. باشندگان بکمک مردم دهات اطراف شهر، محل سکونت حکمران کابل را ویران و «ا. برنس» (Burnes, A.) را بقتل رسانیده، همچنان جلو «گارنیزون» انگلیسی را

دپاڼو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپورولو مخکې په خيږ و لولئ

در شیر پور گرفتند. قسمت اعظم اردوی «شجاع الملک» به صف قیام کنندگان پیوستند. «مکانات» که در جهت ایجاد درز در صفوف و تندوستان در تلاش بوده است، با ضرب گلوله محمد اکبر خان (پسر امیر دوست محمد خان) از پای در آورده شد.

بتاریخ اول جنوری ۱۸۴۲، قوای انگلیسی که در مرکز جابجا شده بودند، سند تسلیمی را به امضاء رسانیدند. قوای نظامی، ۱۵۰۰۰ نفری انگلیس در مسیر راه برگشت و عقب نشینی، بسوی جلال آباد، تحت ضربات مدافعین افغانستان قرار گرفت، که از جمله فقط «داکتر بریدن» (Dr. Bryden)، زنده به جلال آباد رسید. «شجاع الملک خائن» به خاک و وطن، به جزای اعمال ننگین خود رسید و «کشته شد». آیا شهید بود؟ تا امروز نام او بحیث لکه ننگ، باقی مانده است و تا وقتی تاریخ و افغانستان باشد، برای اعمال و نقش شاه شجاع توجه و تیره دیده نخواهد شد. او به نسبت عمل خود در تاریخ افغانستان منفور ثبت گردید. او ادعای میراث «پادشاهی» مروج وقت را داشت، که شایسته آن نگردید. بد نامی او با ماقبل، یعنی پدر و پدر کلان ربطی ندارد. عظمت احمد شاه بابا، مؤسس دولت افغانستان او را نجات داده نتوانست. این شاه شجاع فقط در خدمت یک قدرت بوده است، ممکن با وجود لقب «شجاع الدوله»، در خدمت استخبارات انگلیس بوده باشد، که می تواند، بر بار وطنفروشی او بیفزاید. گفته می شود که «الماس کوه نور» از نزد او توسط «سیکبه» ها، در دست استعمارگران انگلیس افتاده است، که حال بر «زیبائی» تاج «پادشاهی انگلیس» افزوده است. بهر صورت، مردم افغانستان، در مرگ او نه تنها متأثر نبوده اند، بلکه اینک تا امروز که ۱۷۰ سال سپری شده است، با شنیدن نام او «نفرت» نشان می دهند. هیچ مدافع حیثیت و نام و نشان او، حتی در کشور زده افغانستان، که تضادها و دشمنی های بی شمار دامن زده می شود تا همین امروز وجود ندارد.

حال می آئیم با زندگینامه احمد شاه مسعود، فردی با «نام» و «شهرت» پیچیده، که بر اساس حکایات، پدر کلانش



از «کلاب» تاجکستان امروزی، بحیث مهاجر وارد افغانستان گردیده، در منطقه «پنجشیر» افغانستان، اقامت اختیار نموده است. پدر وی «بحیث افسر» در اردوی پادشاهی افغانستان ایفای وظیفه می نموده است. این فرد، با عضویت در «سازمان جوانان مسلمان افغانستان»، با هم قطاران خود چون گلبدین حکمتیار، بفعالیت «سیاسی» آغاز نموده است. این سازمان «جوانان مسلمان»، بعد به «حزب اسلامی افغانستان» مبدل گردید، رهبر این حزب بنیاد گرای اسلامی، گلبدین حکمتیار نامیده شده است. در پیوند با جنبش بین المللی «اخوان المسلمین» مصر، احمد شاه مسعود، مدتی را بنا بر اطلاع شفاهی آگاهان، در «تعلیمگاه های نظامی «اخوانیهای عرب»، آنهم در سازمانهای «فلسطینی»، در لبنان سپری نموده است. شخص آگاه، سه الی چهار نفر را به مصرف دولت عربستان سعودی در مصر و احمد شاه مسعود را، قرار همین منبع، حتی در پایگاه های «سازمان الفتح»، عضو عمده «سازمان آزادیبخش فلسطین» (پی. ال. او) در لبنان یاد نموده اند. از درون همان سازمان، در طی سالهای اخیر، جنبش «بنیادگرای «حمس» (Hamas) وارد عمل گردیده است. احتمالاً قبل از انشعاب گروپ او و «استادش» برهان الدین ربانی، از حزب اسلامی «مادر»، که به تشکیل «جمعیت اسلامی افغانستان»، تحت رهبری برهان الدین ربانی، پرداختند، بوده باشد.

«شهرت» ای که این شخص در فعالیت های «سیاسی - نظامی» در سالهای تسلط «فضای جنگ سرد» در عرصه بین المللی، دریافته است، گاهی او را بنام «شیر پنجشیر» نیز یاد نموده اند، اصلاً در بخش این حیوانات «گوشت خور»، نوع دیگری را که کوچکتر و تیز و «چالاک» و «فریبنده» است، آنرا در جمله «پیشک» تصنیف می کنند، بیشتر با اعمال و خصوصیات این فرد صدق می کند، که در سلسله کوه هندوکش وجود دارد. این «پیشک ها» که در «نیپال»، «چترال»، بدخشان و «پنجشیر» بوفرت دیده می شود، در وقت شکار حیوانات «علف خور»، چون آهو و گوسفند، خیلی سریع عمل نموده، دندان های تیز درنده دارند. مسعود که «ترور» را هم جز فعالیت های سیاسی خود شامل داشته است، پیوند های وسیع فعالیت های مخفی و معاملات او با دستگاه های استخباراتی، ورد زبان عام و خاص بوده است.

فعالیت های ضد سردار محمد داوود خان شهید، بخصوص «قیام در دره های پنجشیر»، ایجاد مراکز فعالیت آنها، در پاکستان، که در تضعیف ساختار حکومتی و دولتی، رژیم جمهوری سردار محمد داوود خان، بی اثر نبوده است، که در حقیقت فعالیت های «مقابله» آنها، با جناح های جنبش «چپ»، منجمله گروپ های «خلق و پرچم» و سایر گروپ های نو تشکیل سیاسی، زمینه و بهانه های «سقوط دادن» بی رحمانه رژیم سردار محمد داوود خان را هموار ساخت. رهبران جناحهای «چپ» همیشه مدعی بوده اند، که گویا خطر «گرفتن قدرت» توسط «بنیادگرایان» مذهبی، تحت نفوذ پاکستان و سعودی بطور خاص، متصور بوده است. صرفنظر از اینگونه رقابت

ها، در جریان بحران قریب چهل سال افغانستان، بخصوص در سالهاییکه احمد شاه مسعود، در رأس «شورای



نظار» که یک سازمان «نظامی» قرار داشته است، در تمام زمان مصروف فعالیت های تروریستی نیز بوده است. در بمبگذاری های بی حساب شهر کابل، بشمول «کشتار» افراد جنگی دیگر از دستان احمد شاه مسعود و پیروان او بصورت کافی خون بی گناهان وطن ما ریخته است. به ارتباط قتل های کتلوی تروریستی بی شمار، دوسیه های متعدد باز شده است. شرایط مساعد نبوده است، تا درمورد اعمال او از نگاه «جنائی» فیصله بعمل آید. فقط زمانی از طرف «دولت وقت»، تحت حمایت شوروی مخالف او، بعنوان «خائن ملی» محکوم گردیده است،

حتی شنیده می شد، که «تابعیت افغانی» او را نیز از وی، در یک فیصله، رهبری «حزبی و دولتی» سیستم حاکم «یک حزبی» وقت، گرفته شده است. چند سالی بعد، عده از همان «رهبران حزبی و دولتی» که او را «قاتل و خائن ملی»، نامیده بودند، تغییر موقف و جهت داده با بیعت از فرد مسعود، پرداختند، او را «رهبر خود» ساختند. در وسط احمد شاه مسعود، در دست چپ او داکتر عبدالرحمن، با جنرالان شناخته شده، که در کودتای معروف سهم داشته اند، درین تصویر به چشم می خورد. داکتر عبدالرحمن («یک ماوئیست»)، در شام اول سقوط رژیم، تحت ریاست «داکتر نجیب الله»، از طرف مسعود، بیانیه «پیروزی مجاهدین» را بزبان دری، در تلویزیون کابل قرائت نمود. داکتر نجیب الله مجددی، به نمایندگی پدرش، صبغت الله مجددی بزبان پشتو. در آستانه آغاز جنگ داخلی، یا بهتر گفته شود، جنگ «تنظیمی» بر سر قدرت، با ترکیب جدید، ائتلافات، مسعود - ربانی، با انحلال «اردوی» کشور ما افغانستان، کشور را فاقد قوت دفاعی از تمامیت ارضی ساخت. علاوه از آنکه، زمینه «بروز» طالبان را مساعد ساخت، در جنگهای وی با «دوستم و گلبدین» و همچنان با حزب وحدت، در نتیجه ویرانی کابل، تنها در آنزمان، یعنی الی ختم سال ۱۹۹۶، بیش از ۵۰۰۰۰ انسان معصوم و بی سلاح وطن ما را (بعضاً حتی الی ۷۰۰۰۰ حدس می زنند)، آنهم تنها از باشندگان کابل را بدم مرگ سپرد. **هیچوقت محاکمه نشد.** قتل او در ۹ «سپتمبر» ۲۰۰۱، را هوادارانش الی ۱۱ «سپتمبر» مخفی نگهداشتند، که گویا زنده است. با واقعه ۱۱ «سپتمبر» ۲۰۰۱ برای هواداران او بهترین فرصت فراهم شد، تا محموله این «چهره» بغرنج را که در پیوند عمیق با چندین دستگاه استخباراتی خارجی شهرت داشته است، بقیمت گزاف بفروشند. خون «امر صاحب» ان گروپ که نه کمتر از دیگران قتل نموده است، «سرخ تر» جلوه کرد. برای آنها در بازار بین المللی سیاست های قدرت های بزرگ، بلندترین قیمت را بدست داد.

Tuesday, 11 September, 2001, 14:15 GMT 15:15 UK
Afghan opposition leader 'still alive'



تا بحال دقیق روشن ساخته نشده است. تحلیل و ارزیابی ماهیت و نقش اصلی مسعود و شبکه های همکار او، به نسبت تقاطع منافع، قدرت های بزرگ در گیر، در مسائل افغانستان و منطقه، از طریق استخبارات آنها، هیچوقت یک تصویر واحد را ممکن بدست ندهد. (خبر رسانی «بی.بی.سی.» بتاريخ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، در بالای همین عکس، اطلاع می دهد که گویا زنده است.)

تا وقتیکه این فضای سیاسی - نظامی در کشور مسلط باشد، این فرد مورد «مناقشه»، در نزد عده از طرفدارانش «شهید و قهرمان» و نزد دیگران هویت و نام «قاتل و خائن» و «اجنت کثیر العده» یا (multiple Agent) خواهد داشت.



Tuesday, 11 September, 2001, 14:15 GMT 15:15 UK
Analysis: Masood's regional allies

عاقلان را اشاره بس است.

احمد شاه مسعود، یک «بنیاد گرای اسلامی»، با نوسانات فکری بی ثبات و در حقیقت فاقد اندیشه و طرز تفکر معین برای جامعه افغانستان، بهتر بگوئیم فاقد طرز العمل سیاسی مورد قبول برای افغانستان، گاهی، به آثار «ماوتسیدون»، گاهی به «مودودی»، و «حسن البنا»، خلاصه اینکه از همه افکار از چپ تا راست، از تروریست های نوع شرق میانه گرفته، تا «چیگوارا» و «جنرال دوگول»، با هر کسی که توانسته، سر جنبانده است. سفر اخیر این چهره در اروپا، قبل از کشته شدن او، ممکن است، حکم اعدام او را در حلقهات نا معلوم، قدرت ها، باعث شده باشند، که ممکن دیگر در وجود او با آنگونه «شعبه بازی ها» نیازی نداشته اند. موقف ضد «پشتون»، «ضد هزاره» و «ضد ازبک» او همچنان «ضدیت او با شیعه»، همه و همه ممکن است، برای همکاران بین المللی او، بلاخره تصویری بدست داده باشد، که این شخص

د پايو شميره: له ۳ تر 4

افغان جرمن آنلاين په درېنټ تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادېنټ: دليکنيزي بڼي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرولو مخکي په خير و لولئ

نمی توانسته است، شایسته مقام یک رهبر اول را درین کشور جنگ زده، داشته باشد. این هم ارزیابی نشده است، که آیا نقشه «قتل» او از درون «شورای نظار»، «از درون جنبش بین المللی اخوانی»، یا از جانب یکی و یا همه سازمان های استخباراتی همکار او، این فیصله صادر شده باشد. حتی اگر شایعات مربوط، «زمرد، ۶۰ میلیون دالری» درست باشد، که گویا «مسعود نزد خود داشته»، ممکن نمی خواسته است، دیگران را در آن شریک سازند، شاید از درون، چنین بحران را برایش خلق کرده باشد. این حالت، یعنی «زمرد بزرگ» هم ممکن مانند، «الماس کوه نور» برای شاه شجاع، باعث مرگ مسعود شده باشد. زندگینامه مسعود، ممکن است، برای دستگاه های فلم سازی «هالیوود امریکا» و «بالیوود هند» جالب و سود آور باشد، اما برای مردم افغانستان، روز نابودی او، جانشین جشن استقلال و نجات وطن شده نمی تواند. پیروان مسعود، حال در افغانستان، از تجارب «الکپون» در تاریخ اضلاع متحده امریکا، کار گرفته، سازمان «مافیائی» آنها، فعلاً «بجای الکپول» که «الکپون» از قاچاق و فروش غیر قانونی آن پول می ساخت، این سازمان، در «فساد اداری»، «قاچاق مواد مخدره»، «آدم ربائی» و «فروش اسلحه» پول بدست می آورند، بانک های «دوبی» با مهارت اداره سرمایه های آنها را بدوش دارند.

پای